

# اندرز او شندر داناك

## بتم آقاي رشدياسي

۳

۳۹- به این پنج چیز مرد به داناك دارشن نه به نادان ابوك به چیز شده و گذشته ویش نبرد و ددیگر چیز مت ایستد میتوخت نه میند و سدیگر کوبه به آن مت ایستد خورسند چهارم به آن او میدارد سئ بد بودن پنجم به انا کیه دوش رام به نیو کیه مست نبود .  
باین پنج چیز مرد را دانا شناسند نه نادان یکی آنکه چیز رفته و گذشته اندوه نبرد دوم پیزی که آمده است خطا نیندیشد و سوم که بآمده خرسند (باشد) چهارم بآن امید دارد که لایق بقاست پنجم در محنت مضطرب و در نعمت مست نباشد .

۴۰- این پنج چیز به دوش آگاسان بود نه به داناکان ابوك کو ابی چم خیشم گیرد و ددیگر کو دوست دوشمن شناسد سدیگر کو ابی سو دوس دراید و چهارم کوراژ نشاید داشتن پنجم کو ابی گاس وس خندد ششم کو به هر کس وستاخو .  
این پنج چیز نادانان را بود نه دانایان را یکی که بی علت خشم گیرد و دوم که دوست را دشمن شناسد سوم که بیسود بس سخن گوید و چهارم که راز نشاید داشتن پنجم که بی گناه بس خندد ششم که بهر کس گستاخ است .

۴۱- شش اند کو این شش چیز بهریش بودن ۲۰۰  
شش چیز است که از آن باید بهر کرد . . . .

۴۲- .... بالستانی کردن اندر خیشم کین هیچ منشن خویش اباژ داشتن نکیر بتار به نیو کیه و فرساوندیه چیز اندیشیدن و دوشمنان را به چارک ولا نه گفتن دوستان را بدی نه بروه بونیک گفتن به هر چارک گیکو ابوك نیوک هیچ دست بر نهشتن اندك آهوك خویش ویراستن پس آهوك ادشان بر گفتن براز باتخشا یان نرفتن نه و بیچستن نه خواستن او کو خوتای مردانش آزردا یستد دور داشتن و کو گو پششن و افسوسگر به

۱- در اصل چنین است و شش صحیح است .

در همه نسخ موجوده ظاهراً يك يادو ورق تمام از اینجا افتاده است .

اندیشد دور داشتن و به مردگان گاس کرفك کردن اندر ایاد داشتن و کوناس برك کرد ایستد بشیمان به پدید بودن و باز هم گناه نکرده دستو بریه تر و هر کس هو چشمیه کردن و به بارون دادن .

۰۰۰۰ بزرگوارى کردن در وقت غضب کینه از خاطر خویش دور داشتن متوجه نیکی (تقوی) بودن فنای اشیاء (را) اندیشیدن و دشمنان را بچاره (در صلحت اندیشی) نیک نگه داشتن دوستان را بدی نه بلکه ازین نیک گفتن در هیچ حال جای نیک (زمین یا فرصت خوب) از دست نگذاشتن عیب قایل خود را پیراستن پس عیب دیگران گفتن (از پی) راز پادشاهان نرفتن نه جستن نه خواستن از آنکس که برگونی (هرزه درائی) اندیشد دور شدن و ثواب کردن بجای مردگان ایاد داشتن و کسی که گناه ویژه (جرم) کرده است بشیمانی پدید کرد و بیشتر مطابق دستور است پس از بشیمانی گناه نکردن و هر کس را بچشم نیک دین و به بارون دادن (یعنی در وقت چاره و قدرت احسان کردن) .

۴۳ - برسید کوچه کرد وه وجه نکر دوچه نگاهداشت و چه باژ داشت و چه داشت و چه هلمد و چه فراز گرفت .

برسید که چیست آنکه کردش به است و چیست که نکردش به است و چه نگاهداشتش به وجه بازداشتش به وجه فرو گذاشتش به است و چه سخت گرفتاش به .

۴۴ - بسخو کرد کو کرد آشتی وه و نکر دوچه نگارید و نگاهداشتن هو زوان وه و باژ داشت خیشم وه برهلمدن کین وه فراز گرفتن . دین .

جواب داد که آنچه کردش به آشتی است آنچه نکردن به چگ و فریاد آنچه نگاهداشتش به زبان است و آنچه بازداشتش به خشم و آنچه فرو گذاشتش به است کینه و آنچه گرفتاش به دین است

۴۵ - برسید کو چه هست و چه نیست چه آن بر فریید .  
برسید که چه هست و چه نیست و آن چیست که می فریید (مارا)

۴۶ - پاسخو هست روان تن آن بر فریید آن نیست کو سخن داناگان و دین آگاسان کلا نه دارد و هیچ کنشش خویش بشیمان و داناگان آن کو دین آگاس دین آگاس آن کوهومت هوخت هورشت ابی گومان و ورویش و پرستشش روشنی ها بدست دارد .  
جواب : موجود جان است آنچه می فریید تن است آنکس که در حکم معدوم است کسی است که سخن داناگان و آگاهان دین بکار ندارد و از اعمال (نیک) خود باز گردد و دانا کسی است که از دین آگاه است و دین آگاه آنکه نسبت به اندیشه نیک و گمنان نیک و کردار نیک (بی تردید) و بی شک باشد و اعتقاد راست و پرستش انوار را بدست دارد .

۴۷ - به دانید کو بونیشنك (۱) وهی ودهشن نیوك کی گیرد بونیشنك بدی

دهشن بدی .

(۱) بونیشنك یا بنیشته بمعنی علت اولی و مبداء نخستین عالم است در دینکرد می نویسد این پیداست که دوین هست یکی بونیشنك کرفك (مبداء خیر) و یکی بونیشنك برك (مبداء شر)

بدانید که چه کسی مبداء بهی و آفرینش خیر گیرد (و کی) مبداء شر و آفرینش بدی (گیرد)

۴۸- این نیز گفت ایستد کو آز به خورسندیه و ورون به چارک و خیشم به

وهومن مینشینه بر شاید زدن و چون نیو کیهی بر اندیشش زود بر گیر و چون بدیهی

بر اندیشش از خویش برسپوچ .

این نیز گفته است که آزا بقناعت و شهوت را بچاره و خشم را به نیکر اندیشی می توان

مغلوب کرد و چون نیکی در اندیشه آید از و بر گیر و چون شری بر اندیشه آید از خویش دور کن

۴۹- و کو در یوش به چه هورم دروند او مید او که دارد چون نه بهی هست

وه هیچ اهرویه و نه نیز بدی هست بدتر هیچ دروندیه و که انبار کرفک در یوش کردن

توان و که یزدان ایار ابوتاک چگون شاید بودن .

و که در یوش بچه خرم ناپرهیز کار امید بکه دارد چگونه هیچ نیکی بهتر از پرهیزکاری

نیست و نیز بدی بدتر از ناپرهیزکاری نیست و که در یوش می تواند ثواب بسیار ذخیره کند و هر که یزدان یار

اوست یکنایا (تنها) چگون باشد

۵۰- اشا گرد این نیز برسید هیچ اوشنر به خرد کو انوش چه .

شا کرد این نیز از اوشنر خردمند رسید که انوش چیست

۵۱- اوشنر گفت کو خورشن نه تبههک خورند و ثواب بتخارک کو آن

بشک کرد و بشک کو کرد ستم بکیه آز و خیشم را و به آز و خیشم و رو نیچ چه آز به

خورسندیه و ورون به چارک و آموزشن به خوک و خیشم را به وهومن مینشینه زند .

اوشنر گفت که خورشی که نه تنها خورند و ثواب که بکفارد جرمی که کرد از و جرم که کند

از اغوی آز (ستم و استیلاي حرص) و خشم (باشد) به آز و خشم شووت چه آز بقناعت و شهوت بچاره و علم (ناقص)

بعادت و خشم باندیشه يك مغلوب گردد

۵۲- و کرفک چه هیچ ... پهر یخت . دستک (۲) پتمان خورسندیه .

و ثواب چیست از (گناه) پرهیز کردن و باندازه قانع بودن

۵۳- که به خرد کامید بودن گوی کو بونیک مینشن باش که به خیم کامید

بودن گوی کو دیل درد باش که به شناسشن خواهد بودن گوی کو وه دوست باش

که به رواندوست کامید بودن گوی راد باش . که به سوده و مند (ی) خواهد بودن

گوی کو افسوس مکن که به خوب کو بشن خواهد بودن کوی کوراست کو بشن باش

۱- این عبارت آشفته و نامرتب است

۲- دستک یادسته یعنی خطاست در برهان قاطم یعنی گستاخی و بی ادبی آمده است کلماتی

ازین جمله سائظ است .

که وستاخویه اباک روان خویش خواهد کردن گوی کوهر کس دوست باش بدخوی  
 مباش. که به انبر هامک خواهد بودن کوی کو خوب آموزشن باش.  
 هر که خردمندی آرزو کند باو بگری عمیق فکر باش  
 هر که خلق خوب آرزو کند باو بگری دل درد (غمخوار مردمان) باش  
 هر که معرونیست خواهد باو بگری بازیکان دوست باش  
 هر که دوست جان خواهد بود باو بگری رادباش  
 هر که سود طلب کند باو بگری استهزاء مکن  
 هر که خوب گفتار می خواهد باشد باو بگری راستگو باش  
 هر که گستاخی باجان (اعتماد بقاء نفس) خود خواهد کردن بگری که همه کس را دوست بداند  
 و بد خوی مباش.

هر که می خواهد برهم نباشد (پرشان احوال) بگری که علم خوب یابوز

۵۴ - داناک آزمودك خود هم ایدون گفت کو به خواستك وس به هر کس  
 وس زیانکارتر آن را چه فریه بودیه رابر هیچ پتمان چه اویشان کونست به آرژوك وبه  
 اوشتاپ و اویشان کوهست همیشه اندر اوشتاپشن آز اندیشك و اویشان کو بود نشد  
 هموارك و ژورك به تیماس (۱) ایستند و خواستك به مر پتمان و اند چند پتخارك هیچ تن  
 اباژ داشتن توان.

دانای خرد آزموده باز چنین گفت که مال بسیار هر کس را زیانکار تر است چه بسبب  
 کثرت مال یش از اندازه (رود) چه آنکه (مال) ندارند آرزو و بشتاب خواهند و آنکه دارند همیشه  
 در شتاب حرص و اندیشه ماند و آنرا که (از کف) شده است همواره بی نصیب و فریفته (در اشتباه) اند. مال  
 با شماره و اندازه اندک (باشد) بهتر است چندانکه آفت راز تن باز تواند داشت.

۵۵ - ازش این نیز گفت کو مردمان آزر میك توم چیز و کس هر روزاندر  
 کاهشن بس به آن سچایشنیک توم نه تخشاك خویشتن به کیتی سود زیوندك مدارید فر خواوتن  
 کو و ژورك آفرین یزدان آفرینید ایستند اوستایشن و شناسشن و بناکیه و دهشتاریه  
 او میداواهر مزدخوتای و مینو گمان مهیست امهر سپندان و هر وسپ مینوی و را یتقاریه  
 مینوی و گیتی کدش پیتا کینید و ما مردمان هوش ستایشنیتاریه سپاس او شو روتاریه

۱ - در معنی تیماس یا تیماس نوشته اند که ریشه لفظ جمش فارسی است در برهان قاطم جمش  
 بمعنی شوخ و شوخی و فریبندگی و مستی و آرایش کننده و فریبنده آمده است و ما این معنی اخیر را در  
 ترجمه گرفتیم چنانکه سعدی نیز گوید

نصورتی است مزخرف عبارت سعدی چنانکه بر در گرامر بهمیکند نقاش که بر قی است مرصع بلبل

اندر اهور مزداى خوتای و امهر سپندان و هروسپ مینوی و یه تخشاك ابايد بودن چه آن چگون مامهست دام ایم فرتوم چیز بر ما این داد ایستد که مان به هم اوردیه ووژور گیه و پیروژ گریه اهر مزدا خوتای و امهر سپندان و پیروژ گریه وار جهو مندیه دین مزدیسنان آگاس بودن اگر ایی گومانیم کو داد اهر مزدا این دام ودهشن مینوی و کیتی بودن به این آدونیک اپیژک کردن شایستن ریستاخیز و تن پسین اثر تر داد ایستد و چه هروسپ آگاسیه و هروسپ داداریه و هروسپ دانشنیه خویش چیزی این سهمک تر ار جهو مند تر و سوده و مند تر و آکنارک رامشن تر داد چگون ریستاخیز و تن پسین هماک دام ودهشن اپیژک اناهوک آمرک و آزرمان و آسو کشن و ابویشن آبتخارک کردن به فرجام اباژ خویش کردن پیروژ گریها به فرجام نه هزار سال ایی وینتین کوراک مینوی دروند شود کان و پس فریژ و بان است همه مردمان و چاریها بر نگریدن کوبه کردن ریستاخیز و تن پسین چیزی چه بوژا کیها تر ازم هیچ دستوران داناك سخو ایدون اشنود ایستد به اوین خرد کوش سرود خرد شر دانستن کوبه کردن ریستاخیز و تن پسین چیزی این پهروم تر چگون استو بواریه دین مزدیسنان و رایستاریه و کنجو بریه دین کردن هوشیار ترا باید بودن کوتابه گیتی زیوندک اید کامک اهر مزدا خوتای و ژیتاریه په دین ابايد بودن کومان کوراک مینوی دروند اباك شود کان او نفر یسینداز مان از راس رستک بر نه ورتیند .

او این نیز بگفت که گرامی ترین چیز ( و گرامی ترین کس ) که مردمان ( دارند ) هر روز در نقصان هستند پس از پی ( چیز های ) ناپایدار مکوشید . خویشتن به سود گیتی زنده مدارید  
فرخ آنکس که یزدان را آفرین بزرگ و عبادت کند و ( او را ) پناه و خالق شناسد و امید باهور مزدا خدای و مهمترین مجردات و امشا سپندان و همه ارواح طیبه ( دارد ) ( حقانیت ) آخرت و دنیا را اعلام و آشکار کند و مامردمان ( در ) ستایش هوش و سپاسگذاری اهور مزدا خدای و امشا سپندان و همه ارواح طیبه باید ساعی باشیم چه از آنجا که مامهمترین مخلوق هستیم نخست چیز که بر ماست این داده اند که به هم خداوندی ۱ و بزرگی و پیروزی اهر مزدا خدای و امشا سپندان و پیروزی و ارجمندی دین مزدیسنان آگاه باشیم چه اگر بی گمان و متیقن هستیم که اهور مزدا ( خالق ) این آفریدگان و آفرینش آخرت و دنیا را و بودن دنیا را با این نظام احسن و وجود و ضرورت قیامت و آن آینده را ( مقرر کرده است ) و که او ( بمقتضای ) آگاهی تام و خلاقیت تام و علم تام خویش این چیز زیبا و ارجمند و سودمند را که بهجت آن بی انتهاست خلق نمود یعنی ریستاخیز و تن آینده پس همه خلاق و خلقت را ( بناید ) مظهر و بی عیب و بی هر گ و بی فرسایش و بی جوع و بی عطش و بی آسیب کند و عاقبت آنان را بخود باز گرداند و مظفرانه در پایان ۹۰۰ سال اهریمن ملعون و شیاطین را معدوم کند پس بر ما و همه مردمان فرض است که از روی چاره برنگریم که آفرینش قیامت و تن آینده چه ( وسیله ) نجاتی است

من از دستوران دانا چنین سخن شنیده‌ام بمقل فطری و عقل اکتسابی سزاوار است دانستن که برای (حصول) قیامت و تن آینده این چیز بسیار خوب است یعنی باستواری در دین مزدستان و تبلیغ و اعلام دین و کنجوری دین (ذخیره ثواب) هشیار تر باید بود که تا بگیتی زنده یادنامه اهورمزدا خدای و ورزیدن (اعمال) دینی باید کرد تا ما را اهریمن ملعون با شیاطین او تفریبد و ما را از راه راست یزدان برنگرداند

۵۶ - انوشک روبان بواد اوشتر پر خرد کو او اشا کرد خویش به این

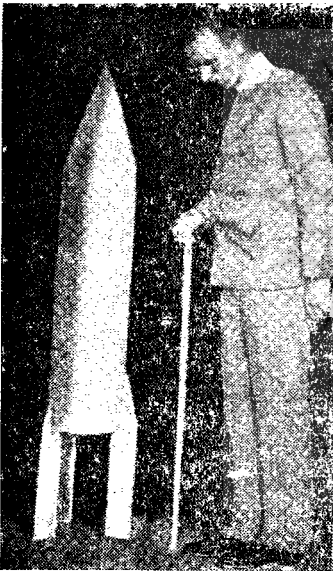
اندرز کرد و فرمان داد.

فرحفت به (سلام) آشتی شادیه رامشن .

انوشک روان او که را آن نوشته .

جاویدان روان باد اوشتر پر خرد که بشاگرد خویش این اندرز کرد و فرمان داد  
فرجام یافت به سلام و شادی و بهجت. جاوید روان (اد) آنکه این را برایش نوشته‌اند.

## اولین پست باهوشک هوایی



بالاخره برای اولین دفعه در تاریخ بشر حمل و نقل پست باهوشک هوایی صورت گرفت و از راه زوایه شمال و جنوب گشته به مراقبه عمل یا گذاشت. در این امر یکی از مهندسان انگلیسی موسوم به شاکت (Shacket) موشک هوایی یا که حاصل سیمصد پاکت بود بنام کرا (Kraus) در فرانسه است که یازدهم تری واقع است و در سال ۱۹۰۳ میلادی با کلاهک آن آب بمقصد رسید. در سال ۱۹۰۸ میلادی در فرانسه در

پاکستان که در آن زمان در هند بود در سال ۱۹۰۸ میلادی در قوطی فلزی که به نام پست بود در آنجا قرار داده شد و آنرا مهر می‌کنند. در سال ۱۹۰۹ میلادی در فرانسه (پست) در نوده و پروری هوا در فرانسه در سال ۱۹۰۹ میلادی در زمین زوایه ۶۵ درجه در فرانسه در بعضی آنکه موشک را آتش زدند و با سرعتی که از آنجا که در پست است

بسمت بالا در جهت شمال و جنوب در بالای شهر یا محلی که باید رسیده باشد شروع به فرود آمدن کرد. در این امر موشک هوایی (پست) که در موشک تعبیه شده باز می‌شود و آنرا با آرامی زمین میرساند. از این رو و در نتیجه این موشک هوایی در فرانسه در سال ۱۹۰۹ میلادی در فرانسه در زمین زوایه ۶۵ درجه در فرانسه در بعضی آنکه موشک را آتش زدند و با سرعتی که از آنجا که در پست است

سالم اطلاعات عالی و غیر ذات مختلف نموده است در مواقعی که سایر علما و مخترعین و نویسندگان فقط بخیال و تصور ساختن موشک و ارسال آن بر اساس نظریات و معانی و مریخ بوده اند مهندس مذکور عملاً آنرا ساخته و بمعرض امتحان گذاشته است ولی این هم قناعت نکرده و در صدد است که موشک‌های بزرگتری ساخته و کم کم توسط آنها پست مرئی بین شهرها و بلکه ممالک برقرار کند. معلوم است که اگر بمقصد نائل شود انقلاب عظیمی در قسمت پست ایجاد خواهد گردید. زیرا اگر فعلاً پست دو محل یا نقطه‌ای فرضاً دو روزه میرسد آنوقت پیش از چند دقیقه وقت لازم نخواهد داشت.